

## تاریخ تحلیلی به مثابه روش با تأکید بر اندیشه ابن خلدون

سیدعلیرضا واسعی\*

### چکیده

«تاریخ تحلیلی» که امروزه به فراوانی در نوشته‌ها به کار می‌رود، روشی برای شناخت صحیح داده‌های تاریخی است. این روش برخلاف الگوی نگرش و نگارش تاریخی پیشینیان که تاریخ را صرفاً مبتنی بر متقولات می‌دانستند، بر آن است تا با ارائه راه کارهایی تعریف شده و قابل دفاع، علم تاریخ را به کمک عقل و استدلال برفراز حکمت برکشد. تاریخ تحلیلی در این نگره، در پی جست‌وجو و یافتن اصولی است که برابر آن‌ها، شناخت حقیقت از دل واقعیت‌ها امکان می‌یابد و آفت دروغ راویان که به‌طور طبیعی در آنان راه می‌یابد، کشف، و اخبار صحیح شناسایی می‌شود. به بیان دیگر، راهی است برای تشخیص صحیح از سقیم، و چگونگی رویارویی با انبوه اخبار و روایاتی که در خصوص یک پدیده وجود دارد. واژه‌های کلیدی: تاریخ تحلیلی، فلسفه تاریخ، ابن خلدون، روش‌های تاریخی، مورخان و اخبار.

### مقدمه

امروزه نوشته‌های تاریخی بسیاری با عنوان «تاریخ تحلیلی» مشاهده می‌شود و پژوهش‌گر را با این پرسش اساسی مواجه می‌سازد که به‌راستی مراد از آن چیست و چه زوایای نویی را جلو راه مخاطبان خویش می‌گشاید که با تاریخ غیر تحلیلی متمایز است؟ این پرسش بنیادین می‌طلبد تا کاوشی هر چند اولیه در خصوص «تاریخ تحلیلی» صورت پذیرد و

\* استادپارادانگاه علم و صنعت ایران و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تفاوت آن با گونه‌های دیگر تاریخ، به‌ویژه تاریخ نقلی یا روایی روشن شود. این نوشته در صدد بیان چنین تمایزی است. پیش از ورود به موضوع اصلی، یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اول، آن که این دسته از مطالعات، در قلمرو مطالعات علم تاریخ و در حوزه فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ<sup>۱</sup> جای می‌گیرند و از معارف درجه دوم بشمارند. فلسفه تاریخ را در این معنا باید بر اساس تمثیل فلسفه ریاضیات یا فلسفه علم، به عنوان بررسی درجه دوم از یک رشته درجه اول، درک و فهم کرد. فلاسفه ریاضیات و فلاسفه علوم، به این شکل، درگیر ریاضیات یا علوم نیستند، بلکه دغدغه آنان بررسی فرایندها و مفاهیمی نظیر برهان، قضیه اثبات، تبیین و دیگر مقوله‌هایی است که ریاضی‌دانان و دانشمندان با آن‌ها سر و کار دارند. به همین نهج، فیلسوف تحلیلی تاریخ نیز مورخ نیست، مگر به طور استثنا یا تصادفی.<sup>۲</sup> این فلسفه تاریخ در مقابل فلسفه جوهری تاریخ<sup>۳</sup> قرار می‌گیرد که حوزه دیگری را در مطالعات تاریخی شکل می‌دهد و در این معنا «تاریخ به مثابه واقع» مد نظر است، نه «علم تاریخ» یا «تاریخ به مثابه ارزیابی».<sup>۴</sup>

دوم، آن که این دسته از مطالعات که پرداختن به «تاریخ به مثابه ارزیابی» یا «علم تاریخ» باشد از دانش‌های کم‌سال و پستین در میان دانشمندان و فیلسوفان غرب است و پیشینیان آنان کمتر به چنین امری توجه کرده‌اند. آنچه اندیشه اهل فکر را به خود مشغول می‌داشت آن بود که به‌راستی تاریخ چه شاکله‌ای دارد و چه اهدافی را جست‌وجو می‌کند؛ به بیان علمی‌تر، واحد مطالعاتی تاریخ در این نگاه، پدیده مستقل و واقعی فرافردی و گاه فرا انسانی بود که عمدتاً تحت تأثیر خواست یا فرمان الهی و تابع سنت‌های از پیش تعریف شده آسمانی به سویی در حرکت بود و آدمیان تنها وظیفه داشتند یا می‌کوشیدند تا از راز آن پرده بردارند و با کشف آن، زندگی و آینده بهتری را برای خویش رقم بزنند. تا پیش از قرن بیستم معمولاً تعبیر فلسفه تاریخ به تأملات نظری در باره کل جریان و وقایع (تاریخ به معنای دوم آن) اطلاق می‌شد که

۱. Analytical or critical philosophy of history.

۲. اتکینسون و دیگران، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۲۵-۲۶.

۳. philosophy of history substantive or speculative.

۴. اتکینسون و دیگران، همان، ص ۸۲.

در واقع، حاصل تلاش سیستم‌سازان بزرگی بود که در میان آن کسانی چون هگل، مارکس، اسپینگلا و توین بی و ... احتمالاً از همه، شناخته شده‌تر و مشهورتر هستند.<sup>۱</sup> اما این نگرش در میان مسلمانان از دیرینه در خوری بهره دارد؛ آنان دست‌کم از قرن چهارم و پنجم هجری به چنین دغدغه‌ای روی کردند که به‌راستی چگونه با علم تاریخ می‌توان روبه‌رو شد که شایسته علمیت و قابل اتکا و اعتماد باشد؟ ابوعلی احمد بن محمد مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ق) در کتاب *تجارب الأمم* خویش نه چندان مبسوط به این مقوله می‌پردازد.<sup>۲</sup> و چنین می‌نویسد:

این گونه گزارش‌ها را آمیخته با گزارش‌هایی دیدم افسانه مانند یا چون مثل‌ها که در آن سودی جز خواب آوردن یا سرگرم شدن به تازگی پاره‌ای از آن‌ها نباشد، بدان‌سان که گزارش‌های درست در میان افسانه‌ها تباه شدند یا پراکنده گشتند چنان که دیگر سودی نبخشند و شنونده یا خواننده پیوندی در میانشان نبیند...<sup>۳</sup>

وی با این نگره که در تصویر و شناسایی زندگی پیشینیان نباید تنها به اخبار و روایات تکیه کرد، به عنصر «امت» می‌پردازد و پس از تقسیم ساکنان زمین به امت‌ها، برای هر یک ویژگی‌هایی را یادآور می‌شود که به عنوان نتیجه‌ای در شناخت صحت و سقم اخبار آنان کارآمد است.<sup>۴</sup> این نگاه، خود رهروانی داشته و در همیشه تاریخ اسلام پی‌گرفته شده است و بحث‌های جدی و گسترده‌ای را در میان دانشمندانی اسلامی، هم‌چون مسعودی، بیهقی و دیگران که طرح نگرش‌های آنان خود مجال دیگری می‌طلبد به خود اختصاص داده که به‌راستی شایسته امعان نظر است. اما در این میان، دسته‌ای از دانشمندان به صورت خاص به طرح این مقوله پرداختند و کوشیدند تا اصول و مبانی دانش تاریخ را بیان دارند.

گذشته از ابن‌خلدون که به اندیشه وی پرداخته خواهد شد، اندیشمندان دیگری در تاریخ اسلام پدید آمده‌اند که در حوزه روش‌شناسی تاریخ یا تاریخ‌نگاری، سخن رانده‌اند. افرادی مثل محمد بن ابراهیم ایجی در کتاب *تحفة الفقیر الی صاحب السریر* (به پایان رسیده در سال

۱. همان، ص ۸۲-۸۳.

۲. ابوعلی مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، ج ۱، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۵۲.

۴. همان.

۸۰۰ق)¹، محی‌الدین محمد بن سلیمان کافجی در کتاب *المختصر فی علم التاریخ* (به پایان رسیده در سال ۸۶۷ق)²، نیز عبدالرحمان سیوطی (م ۹۱۱ق) در کتاب *الشماریخ فی علم التاریخ*³ و مهم‌تر از آن‌ها شمس‌الدین محمد عبدالرحمان بن محمد بن ابی‌بکر بن عثمان سخاوی در کتاب *الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاریخ* (م ۹۰۲ق)⁴. اینان به‌طور خاص و علمی در باره قانون‌مند سازی یا ضابطه‌مند نمایی دانش تاریخ بحث کرده‌اند.

سوم، آن‌که مفاهیم و اصطلاحات، بار معنایی ویژه‌ای را به دوش می‌کشند که در دانش‌های مربوطه تعریف شده‌اند و کاربر، با در نظر داشت آن معانی بایستی به طرح مباحث خویش بپردازد یا این که پیش از ورود به بحث برای ایجاد مفاهیم با مخاطب، آن چه به کار می‌گیرد، در آغاز به‌درستی روشن سازد، چنان که ولتر، نویسنده و فیلسوف فرانسه می‌گفت:

اگر می‌خواهی با من صحبت کنی، اول اصطلاحاتی را که به کار می‌بری تعریف کن!⁵

بر این اساس لازم است ابتدا مراد از اصطلاح تاریخ تحلیلی یا تاریخ‌نگاری تحلیلی روشن شود.

تاریخ تحلیلی روشی برای رسیدن به حقیقت تاریخی است و طبعاً در حوزه روش‌شناسی جای می‌گیرد. برخلاف تصور برخی که تاریخ تحلیلی را با تحلیل تاریخ یکی پنداشته یا تاریخ‌نگاری تحلیلی⁶ را معادل فلسفه تحلیلی یا نقدی تاریخ گمان کرده‌اند،⁷ تاریخ تحلیلی یا

۱. فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، بخش دوم، ص ۱۳ به بعد.

۲. همان، ص ۵۵ به بعد.

۳. عبدالرحمن سیوطی، *الشماریخ فی علم التاریخ*.

۴. فرانتس روزنتال، همان، به نقل از: سخاوی، *الاعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ*.

۵. ویل دورانت، *لذات فلسفه*، ص ۲۸۱.

6. Analytical Historiography.

اصطلاح تاریخ‌نگاری تحلیلی به معنای فلسفه تحلیلی تاریخ در هیچ متن فلسفه تاریخ به کار نرفته است و به نظر می‌رسد این جعل اصطلاح در کتاب *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ناشی از عدم دقت و احاطه مترجم باشد. وی آورده است: فلسفه تحلیلی تاریخ که برخی از آن به تاریخ‌نگاری تحلیلی یاد کرده‌اند، به بحث از مفاهیم و مسایل فلسفی برخاسته از نگارش تاریخ می‌پردازد، تاریخ‌نگاری نقدی با فلسفه نقدی تاریخ هم پوشی و تداخل دارد (ص ۳)؛ نویسنده با جست‌وجو در متون فلسفه تاریخ، به چنین تعریفی از تاریخ‌نگاری تحلیلی برخورد کرده است، چنان که ترکیب بندی اصطلاح نیز از چنین معنایی میرا می‌نماید. البته اصطلاح مورخ تحلیلی، به معنای کسی که به تحلیل و بررسی روش‌های تاریخ‌نگاری می‌پردازد، معادل مورخ فلسفی، می‌تواند تا حدی پذیرفتنی باشد.

تاریخ‌نگاری تحلیلی، قسمی از تاریخ‌نگاری و قسیم تاریخ نقلی یا تاریخ‌نگاری نقلی است. به هر حال، نوشته حاضر می‌کوشد تا به تعریف هر چه بیشتر این شاخه دانشی بپردازد و نشان دهد که شاخصه‌های آن چیست و مهم‌تر از آن روشن می‌سازد که نوشته‌هایی که هم اکنون با این عنوان، لباس وجود می‌یابند آیا شایسته چنین نامی هستند یا خیر؟

### پیشینه تاریخ تحلیلی

آنان که به مطالعه سیر تاریخ‌نگاری در اسلام پرداخته‌اند، به این نکته توجه داده‌اند که تاریخ‌نگاری در جهان اسلام، از آغاز تاکنون گونه‌هایی را پشت سر نهاده است. به اعتقاد برخی، تاریخ دست‌کم دوگونه روایی یا نقلی و تحلیلی را به خود دیده است<sup>۱</sup> و در این طبقه‌بندی، کتاب‌های مورخانی چون یعقوبی، طبری، ابن‌اثیر و دیگران را در دسته اول، و نوشته‌های دانشمندانی مثل مسعودی، ابوعلی مسکویه و به‌ویژه ابن‌خلدون را در دسته دوم قرار می‌دهند. شهید مطهری به تبع هگل که تاریخ را بر سه قسم: تاریخ دست اول، تاریخ اندیشیده و تاریخ فلسفی می‌داند،<sup>۲</sup> انواع تاریخ را از منظر دیگری به بحث می‌نشیند و بر آن است که تاریخ به سه مقوله نقلی، علمی و فلسفه تاریخ قابل تقسیم است و آن‌گاه تعریف خویش را از هر یک از آن‌ها ارائه کرده و نشان می‌دهد که این سه به چه مقولاتی می‌پردازند و در چه حوزه‌هایی قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup> البته این مسئله، محل بحث نوشتار حاضر نیست، اما نوع نگاه ایشان به تاریخ علمی و تعریفی که از آن ارائه می‌دهد تا حدی با تاریخ تحلیلی قرابت می‌یابد. برخی دیگر بی‌آن که از سیر و روند تاریخ‌نگاری در اسلام به صورت روش‌مند سخن به میان آورند، از آغاز تاریخ‌نگاری در اسلام گفت‌وگو کرده و شکل آغازین آن را که بر نقل و خبر محض مبتنی بود، به گونه‌ای به نقد گرفته و شیوه‌های بعدی را علی‌القاعده برتر شمرده‌اند.<sup>۴</sup>



۷. مایکل استفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، مقدمه مترجم، ص ۳.

۱. تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به اهتمام حسن حضرتی، ص ۲۳ به بعد.

۲. هگل، عقل در تاریخ، ص ۴ به بعد.

۳. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۵۸ به بعد.

۴. صادق آئینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۱۳ به بعد.

به هر روی، گذر ایام، توسعه دانش‌ها، پیدایی دغدغه‌های جدید علمی و معرفتی و نیز ورود اندیشه‌های بیرونی، چالشی در روش تاریخ‌نگاری اسلامی افکند و آن را همانند دیگر علوم به بازنگری در مقدمات، مبانی، اهداف و روش‌های خویش کشاند. تکامل و تنظیم صریح نظریه‌ها و فرضیه‌ها در باره تاریخ، چه به وسیله مورخان حرفه‌ای و محققان در رشته‌های مربوط، مثلاً علم حدیث، در وهله نخست، معلول حملات فیلسوفان و متکلمان در قرن سوم و چهارم هجری به ادبیات تاریخی و فرضیه‌های آن بود؛ یعنی در دورانی که فواید و خصیصه علمی تاریخ مورد تردید بود. این حملات، مورخان را بر آن داشت که به فرضیه‌ها نظم بخشند و در دفاع از آن‌ها صراحت بیشتری نشان دهند.<sup>۱</sup> و این عوامل و دیگر اسباب و نیز انگیزه‌های عالمانه مورخان، دسته‌ای از اهل اندیشه را به تأملات جدی واداشت تا تاریخ را از غیر علمی بودن یا به تعبیر پیشینیان، از غیر یقینی بودن و به تبع، از غیر مفید بودن خارج سازند. در این راستا مطالعات ارزش‌مندی صورت گرفته و روش‌هایی در خور علمی بودن پدید آمد که در نهایت به خارج ساختن تاریخ از نقلی بودن محض انجامید.

تاریخ در نگاه پیشینیان، از شعبه‌های حدیث و خبر و طبعاً از شاخه‌های دانش نقلی به شمار می‌رفت و علی‌القاعده ورود عقل به عرصه چنین دانشی، نامعقول می‌نمود، چنان که طبری، مورخ بزرگ یا بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار قرون اولیه اسلامی که نوشته و روش او الگوی تام و تمامی برای بسیاری از تاریخ‌نگاران ادوار بعدی، به‌ویژه در جهان اهل سنت بوده است،<sup>۲</sup> در مقدمه کتاب *تاریخ الامم و الملوک* به صراحت بیان می‌دارد:

خواننده این کتاب بداند که استناد به آنچه در این کتاب می‌آوریم به روایات و استادی است که از دیگران یکی پس از دیگری به ما رسیده، و من نیز خود از آنان روایت می‌کنم و یا سند روایت را به ایشان می‌رسانم، نه آن که در آوردن مطالب تاریخ، استنباط فکری و استخراج عقلی شده باشد. اگر ناظر و شنوندگان اخبار این کتاب به برخی داستان‌ها و قصه‌ها برخوردند که عقل، وجود آن‌ها را انکار کند و جامعه، شنیدن آن‌ها را ناخوش

۱. همان، ص ۱۷ به نقل از: ابن‌خلدون، *فلسفه تاریخ*، ص ۱۷۲.  
 ۲. مسعودی به دو جهت، تاریخ طبری را از دیگر نوشته‌ها و تألیفات سر می‌داند: ۱- جامعیت حوادث و در برداری علوم مختلف، ۲- شخصیت علمی نویسنده (ر.ک: مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۶).

دارد، نباید بر من خرده‌گیری و عیب‌جویی کنند، چه آن که این گونه اخبار را دیگران و پیشینیان برای ما نقل کرده‌اند و ما نیز آن را چنان که شنیده‌ایم در کتاب خود آورده‌ایم.<sup>۱</sup> اذعان طبری به دخالت ندادن عقل در سنجش صحت و سقم اخبار و روایت، و پای‌بندی به آن چه از راویان اخبار به آنان رسیده بود، رویکردی پذیرفته شده و البته قابل دفاع در زمان خود و نیز شایسته الگو شدن برای مورخان بعدی بود. اما این روش برای همیشه پاسخ‌گو نبود، زیرا توسعه اطلاعات و گسترش دامنه آگاهی بشر، پرسش‌های جدیدی فراروی آدمیان نهاد که دیگر، روش‌های پیشین پاسخ‌گوی آن نبود و منطق پذیرفته شده طبری را که رسماً اعلام می‌داشت، تاریخ را بدون استنباط فکری و استنتاج عقلی می‌نگارد، بر نمی‌تافت و آن را در مطالعات تاریخی کافی نمی‌دانست، از این رو ناگزیر در پی یافتن روش‌های دیگری برآمد تا اندیشه انسانی را اقناع سازد و داده‌های تاریخی را قابل پذیرش کند.

البته این که چه دسته از داده‌های تاریخی را به چه ملاحظاتی و معیاری می‌توان پذیرفت و کدامین موارد را باید از صفحات تاریخ زدود، بحثی در خور، و دغدغه‌ای دیرینه است. بی‌هقی می‌نویسد:

اگر کسی را شبهتی افتد که بعضی از تواریخ، موضوعات و مفتریات و اساطیر الاولین بود و بر آن اعتمادی نباشد، چون صدق یا کذب، و غث یا سمین، و صواب یا خطا، امتزاج و اختلاط پذیرد، تمیز، عسر شود، [باید گفت که] حل این شبهت آن است که هر چه از آن فایده باشد به نظر تحقیر و تصغیر و قلت مبالغت، بدان التفات نباید نمود، و کل ما سدّ جهلاً فهو محمود.<sup>۲</sup>

حافظ ابرو نیز به قاعده دیگری تن می‌دهد و می‌نویسد:

و اگر حکایتی نامعقول بدو رسید، باید که آن را ترک کند مگر آن که در غایت شهرت باشد.<sup>۳</sup>

بدین‌گونه هرکسی در جست‌وجوی یافتن مفزعی از داده‌های نامعقول و حتی نامقبول تاریخ

۱. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۳۰.  
 ۲. بی‌هقی، تاریخ بی‌هقی، مقدمه.  
 ۳. حافظ ابرو، جغرافیا، مقدمه.

بر می‌آید و ملاکی برای پذیرش یا رد داده تاریخی عرضه می‌کند.

## ابن خلدون و تاریخ

نگاه به تاریخ به گونه دیگر که استواری خویش را تنها از نقل راویان اتخاذ نکند، بلکه با پیروی از اصول و قواعد، بنیادی مستحکم بیابد - چنان‌که گفته آمد - اندیشه افرادی چون ابوعلی مسکویه، مسعودی و بیهقی را به خود مشغول داشته و بالطبع آنان را به نگاهی دیگر کشانده بود. اما بیش از همه، این ابن خلدون، نویسنده نامدار و مورخ نظریه پرداز قرن نهم و دهم هجری بود که به عنوان بنیان‌گذار علم عمران و فلسفه تاریخ (جامعه‌شناسی)، شهرتی ویژه یافته است. او که با تألیف کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر پای در عرصه تاریخ‌نگاری نهاده است، به گفته خویش با داده‌هایی از تاریخ و اخبار روبه‌رو شد که پذیرش آن معقول نمی‌نمود، اما بر زبان راویان رفته بود. او برای پالایش روش‌مند چنین گزاره‌هایی به طراحی الگویی برای تاریخ‌نگاری پرداخت و بدین منظور، مقدمه‌ای بر کتاب خویش نگاشت که خود عملاً حاوی و حامل موضوع مستقلی شده است. او در مقدمه، نمونه بارزی از ذهنی منظم و تاریخ‌نگر عرضه کرد و کوشید تا وقایع تاریخی را درک و تفسیر کند، اما نه فقط با بیرون کشیدن علل جزئی حوادث، بلکه از طریق طرح و تدوین تاریخی علمی و مبتنی بر اصول صحیح نقادی، با مرزبندی قوانین تاریخ و توجه به تطور آن در ارتباط با جغرافیای انسانی و مظاهر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی.<sup>۱</sup> او معیارهایی را بنا نهاد تا هر مورخ و پردازنده تاریخی، با کاربست آن بتواند به شناسایی اخبار و صدق و کذب آن‌ها راه یابد. مهم‌ترین آن، «طبایع العمران» بود که به گمان او بهترین و موثق‌ترین راه برای ارزیابی اخبار و شناخت صحیح از سقیم آن است، و این امری است که باید پیش از تعدیل راویان صورت پذیرد، چون پیش از آن‌که به شناخت عدالت و وثوق راوی روی شود باید دانسته شود که آیا خبر فی نفسه ممکن یا دست‌کم غیر ممتنع است یا خیر، زیرا هرگاه خبر از محالات باشد دیگر گفت‌وگو در خصوص راوی بی‌جاست.<sup>۲</sup> این

۱. سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۲۵.

۲. عبدالعظیم عبدالرحمن خضر، المسلمون و کتابة التاريخ، ص ۱۱۶-۱۱۷.







سخن که امروزه امری بدیهی و روشن به نظر می‌آید، در دوره‌هایی از تاریخ‌نگاری بر بسیاری از مورخان پوشیده بود و سخنان افرادی، چون ابن خلدون تا حد بالایی زمینه‌ساز آن گردید. او در مقدمه العبر که «در حقیقت یک دائرة المعارفی تحلیلی است، از تمام اطلاعات مربوط به روش تاریخ‌نگاری که مورخ احاطه بر آن‌ها را لازم دارد تا بتواند اثری علمی به وجود آورد»<sup>۱</sup> سخن به میان آورده و به منظور نزدیک‌سازی یافته‌های تاریخ به واقع، به کاوش‌هایی دست می‌زند و روش‌هایی را عرضه می‌کند و در همین راستا بی‌دقتی مورخان پیشین را به نقد می‌کشد و ضرورت نقد تاریخی را به میان آورده و در بررسی روایات مورخان دقت بسیار می‌ورزد.

نقد او غیر از بررسی گواهی‌ها که در تاریخ، اصلی کلی است، مبنی است بر آنچه وی قانون‌المطابقه می‌خواند؛ یعنی آن که حوادث منقول با آنچه اقتضای طبیعت و احوال جاری عمران بشری است، منطبق باشد. آنچه برای ابن خلدون از این نقد عقلی تاریخ حاصل می‌شود یک نوع فلسفه تاریخ یا جامعه‌شناسی است که او آن را یک علم مستقل می‌خواند؛ علمی مستنبط النشاء.<sup>۲</sup>

ابن خلدون، آشکارا به خرده‌گیری از نویسندگان پیشین می‌پردازد که چگونه به آسانی مطالب بی‌پایه و گزافه منقول از گذشتگان را می‌پذیرفتند بی‌آن که خود به نقد و ارزیابی آن‌ها دست زنند. وی با طرح الگوی بدیع، عملاً تاریخ تحلیلی را پایه‌گذاری می‌کند و نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری درست چگونه است. او در آغاز و دیباچه مقدمه، تاریخ را از فنون متداول در میان همه ملت‌ها و نژادها می‌داند و می‌گوید:

برای آن، سفرها و جهانگردی‌ها می‌کنند، همه مردم عامی و بی‌نام و نشان به معرفت آن اشتیاق دارند و همه پادشاهان و بزرگان به شناختن آن شیفتگی نشان می‌دهند و در فهمیدن آن، دانایان و نادانان یکسانند، چه در ظاهر، اخباری بیش نیست در باره روزگاریها و دولت‌های پیشین و سرگذشت قرون نخستین، ... و اما در باطن، اندیشه و تحقیق در باره حوادث و مبادی آن‌ها و جست‌وجوی دقیق برای یافتن علل آن‌هاست، و

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۷۱-۷۲.



علمی در باره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها، و به همین سبب، تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانش‌های آن شمرده شود.<sup>۱</sup>

او با این بیان، دو عرصه متمایز تاریخ را از یک دیگر باز می‌شناساند و نشان می‌دهد تاریخ که مورد توجه همگان است، ظاهری دارد و باطنی، و بی‌گمان آن چه در باطن جست‌وجو می‌شود با داده‌های عرصه ظاهر قابل دریافت نیست. وی برای روشن‌سازی بیشتر به ذکر این نکته می‌پردازد که چگونه مورخان بزرگ اسلام، اخبار گذشتگان را به طور جامع، گرد آورده و در صفحات تاریخ به یادگار گذاشته‌اند، اما ریزه‌خواران، آن را به «نیرنگ‌های باطل در آمیخته و در مورد آن‌ها یا دچار توهم شده یا به جعل پرداخته‌اند و با روایات زراندود ضعیفی تلفیق کرده و ساخته‌اند، و بسیاری از آیندگان ایشان را پیروی کرده و هم‌چنان که آن اخبار را شنیده‌اند برای ما به جای گذاشته‌اند بی‌آن که به موجبات و علل وقایع و احوال درنگ‌رند و اخبار یاوه و ترهات را فرو گذارند».<sup>۲</sup> ابن‌خلدون پس از این به اندک بودن محققان روش‌دار اشاره می‌کند و علت آن را ریشه دوانی تقلید در رگ و پیوند آدمیان می‌داند که خود موجب پهناوری میدان طفیلی و ریزه‌خواری در فنون بسیار می‌شوند. البته اظهار شادمانی هم می‌کند که «سلطنت حق» راه خود را می‌گشاید و شهاب بصیرت، اهریمن باطل را میراند و زمینه کشف راستی از کژی را فراهم می‌سازد.

ابن‌خلدون شمار مورخان متتبع و با فضیلت را اندک می‌داند که حتی از حرکات عوامل (فتحه، ضمه، کسره و جزم) تجاوز نمی‌کنند، چون ابن‌اسحاق، طبری، ابن‌کلبی، محمد بن عمر واقدی، سیف بن عمر اسدی و مسعودی، هر چند به وجود عیوبی در نوشته‌های اینان نیز اذعان دارد، ولی معتقد است که «انتقادکننده بینا می‌تواند با مقیاس هوش خویش، سره بودن یا ناسره بودن آن منقولات را بسنجد، چه تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را به آن‌ها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آن‌ها عرضه کرد».<sup>۳</sup> وی بدین گونه می‌کوشد تا تاریخ را از سطح نقلی محض که بر روایت راویان اتکا دارد، برکشد و وارد حوزه

۱. ابن‌خلدون، مقدمه، ص ۲.

۲. همان، ص ۳.

۳. همان، ص ۴.

حکمت سازد تا عقل را نیز در سنجش آن راهی باشد.

مهم‌ترین روش تاریخ‌نگاری ابن‌خلدون در همین نکته دقیق و ارزش‌مند و در عین حال، ظریف نهفته است که خود سرمنشأ باب جدیدی در عرصه تاریخ‌نگاری می‌گردد. او همه مباحث بعدی خود را برای تبیین و روشن‌سازی این تئوری طرح می‌کند و معیارهای دیگر خود را نیز به همین معیار ارجاع می‌دهد. این تئوری، در عین زحمتی که می‌برد، ارزشی به سزا دارد.

ابن‌خلدون دسته‌های مختلفی از تاریخ‌نگاران را می‌شمرد که به چه شیوه‌هایی عمل می‌کرده‌اند؛ وی برخی را به شدت بی‌مایه و خرد می‌شمارد، چون مطالب سودمند را از دست داده و شیوه‌های معروف و عادات و رسوم مورخان را فرو گذاشته‌اند.<sup>۱</sup>

اما به‌راستی، مورخ برای راه‌یابی به حقایق گذشته، و نصیب بری از فایده تمام، به چه چیزی نیاز دارد؟ او در پاسخ، به دو عنصر اشاره می‌کند که در یکی با دیگران اشتراک دارد، اما دیگری، با تفصیلی که بیان می‌دارد، تنها از آن اوست.

مورخ در نگاه وی به منابع متعدد و دانش‌های گوناگون نیازمند است و نیز باید حسن نظر، پافشاری و تثبیت خاصی (در صحت سند و چگونگی راویان) داشته باشد و «چون این دو به هم دست داد، او را به حقیقت رهبری کند و از لغزش‌ها برهاند، چه اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آن که به قضاوت اصول عادات و رسوم، قواعد سیاست‌ها، و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا، و اکنون را با رفته بسنجد، چه بسا از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاه‌راه راستی در امان نباشد».<sup>۲</sup>

او سپس به ذکر نمونه‌هایی از وقایع و داده‌های تاریخ می‌پردازد که مورخان بی‌توجه به دانش‌های دیگر، و به صرف اعتماد به راوی، به یادکرد آن‌ها پرداخته و مرتکب خبط‌ها و لغزش‌ها شده‌اند.<sup>۳</sup> وی آن‌گاه برای تثبیت فن تاریخ و متمایزسازی آن با افسانه‌ها و سخنان سست، به بیان تفصیلی‌تر معیار پیش‌گفته می‌پردازد و اصول تاریخ‌نگاری را عرضه می‌دارد و

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۱.

۳. همان، ص ۵-۱۳.

بدین گونه بنای «تاریخ تحلیلی» را پایه گذاری می‌کند. وی تصریح می‌کند که بی توجهی به این اسرار که در فن تاریخ است و غفلت از آن‌ها موجب شده تا تاریخ به کم ارجی کشیده شود و حتی برخی، منتسبان به فن تاریخ را در زمره نادانان بشمارند. پس دانستن این اصول، شرطی لازم است.

### اصول تاریخ‌نگاری

ابن خلدون در تبیین نظریه خویش به ذکر اصولی می‌پردازد که به گمانش مراعات آن‌ها مورخ را از خطا باز می‌دارد و موجب می‌شود تا تاریخ معقول به نگارش در آید. تأمل در آن چه وی به عنوان قواعد فن تاریخ می‌شمرد، آشکارا انسان را به سوی نوعی عالمانه از تاریخ‌نگاری رهنمون می‌شود و به پژوهنده تاریخ، امکان بیشتری برای کشف حقیقت می‌دهد؛ تاریخی که به زعم دسته‌ای از افراد، فروتر از شعر و زاده تخیل آدمی قلمداد می‌شد، اما در این نگره به معرفتی مبتنی بر قواعد عینی ارتقا می‌یابد. وی در ذکر اصول تاریخ می‌آورد:

۱- مورخ بصیر به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملت‌ها و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرت‌ها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است.

۲- لازم است در مسائل مزبور، وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بدانند و آن‌ها را با آن چه نهان و غایب است، بسنجند و وجه تناسب میان آن‌ها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابند و موافق را با مخالف و متضاد، تجربه و تحلیل کند و به علل آن‌ها پی‌برد.

۳- به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدید آمدن آن‌ها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد.

۴- عادات و رسوم و اخبار زمامداران را به کمال فراگیرد.

در این هنگام او می‌تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجربه و مطالعه آموخته است، عرضه کند، اگر آن خبر با اصول مزبور، موافق و بر مقتضای طبیعت آن‌ها جاری



باشد، صحیح خواهد بود و گرنه آن را ناسره شمرده و خود را از آن بی‌نیاز خواهد دانست.<sup>۱</sup> هـ هم‌چنین مورخ باید بداند که احوال ملت‌ها و نسل‌ها در نتیجه تبدل و تغییر اعصار و گذشت روزگار تغییر می‌پذیرد و این به منزله بیماری مزمنی است که بسیار پنهان و ناپیداست، زیرا جز با سپری شدن قرن‌های دراز روی نمی‌دهد و کما بیش به جز افرادی انگشت شمار از کسانی که به تحولات طبیعت آشنایی دارند، این امر را درک نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

ابن خلدون با این بیان به گونه‌ای در صدد نفی گونه‌هایی از نگرش به تاریخ است که در طول زمان‌های گذشته بر نگاه مورخان سایه افکنده بود و امروزه نیز با رنگ و لعاب عالمانه و ذیل عنوان «تاریخ تحلیلی» عرضه می‌شود، در حالی که از قواعد تاریخ‌نگاری چندان بهره‌ای ندارند و از آن تأسف بارتر این است که عموم نویسندگان با باورها، اصول، عادات، آداب و تلقی‌های کنونی، و با گمانه‌های خویش به داوری و تحلیل تاریخ می‌پردازند و براین بافته‌ها عنوان تاریخ تحلیلی می‌گذارند، غافل از آن که تاریخ خود دانشی مبتنی بر قواعد و روش علمی است که با شناخت احوال ملت‌ها، آداب و رسوم حاکم بر جوامع و دسته‌های دیگر از اطلاعات، قابل دست یافت است.

ابن خلدون آن‌گاه سعی بلیغ می‌کند تا در گستره نگاه مورخان به تاریخ، تحول ایجاد کند و به آنان بفهماند که به راستی چگونه عمران بشری دچار دگرگونی شده و شناخت آن، چه میزان در فهم تاریخ مؤثر است.

### کمال تاریخ‌نگاری

بر اساس آن چه بیان شد، تاریخ‌نگاری سطحی علمی دارد و اساس کار مورخ آن است که باروش‌هایی به گذشته نقب زده و به نظاره آن چه روی داد، بنشیند و علل و عوامل پدیداری آن‌ها را دریابد و چنین متاع ارج‌مندی به آسانی به دست آمدنی نیست. آن چه پیشینیان گمان می‌بردند که به راحتی می‌توان تاریخ گذشتگان را به تصویر کشید، برآمده از نوعی نگاه ساده لوحانه یا اعتقاد و اعتماد مؤمنانه بود و البته شاید از آن رو بود که تاریخ را برای هدف خاصی

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان.

جست‌وجو می‌کردند و چنین تاریخ‌های معطوف به غایت و هدف، از پیش روشن بود که به کجا خواهد کشید و چه تصویری را عرضه خواهد کرد و اگر این نگاه، به اهداف کوچک و خردی کشیده می‌شد، آن‌گاه حساب تاریخ به روشنی معلوم بود، چنان که هندوشاه نخبجویی در بیان فواید تاریخ می‌نویسد:

تواریخ در حقیقت اسمارند، و اسمار مرد را مشغول گرداند تا از غم‌ها ساعتی خلاصی یابد و از نامرادی‌ها بر آساید و باشد که تأثیر آن در نفس بماند و از تذکر آن فواید متنوع دست دهد.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، باورهای دینی یا ملی، ذهنیت‌های پیشین، حب و بغض‌ها و محدودیت اطلاعاتی، عوامل پیش‌داوری خواسته یا ناخواسته‌ای است که مورخ را به سوی غایتی خاص دعوت می‌کند، اما تاریخ به‌راستی غیر از این است. تاریخ هم‌چون دیگر علوم انسانی یا تجربی، بی‌رنگ است یا باید در بی‌رنگی آن کوشید تا بتواند هم‌چون آینه‌ای به نمایش گذشته توفیق یابد. ابن‌خلدون با درک این واقعیت، ساز و کاری برای تاریخ‌نگاری تعریف کرده و ابزار و روش مورخان پیشین را که تمام تاریخ‌شان بر آن بنا بود (نقل راوی ثقه) و همان به تنهایی شرط کافی شمرده می‌شد، به‌عنوان شرطی لازم و متأخر می‌شمرد و بدین گونه در روش تاریخ‌نگاری بابی علمی می‌گشاید. او نقل را به مرحله پس از منبع عمران جای داده و به تعبیر روشن‌تر، تاریخ را بر پایه علوم دیگر استوار ساخته که مورخ با دانستن آن‌ها مجاز به ورود به این عرصه می‌گردد و می‌تواند به تاریخ‌نگاری بپردازد.

ابن‌خلدون به گزاف، مرتبه «نقل» و حتی «ثقات» را فرو نمی‌کشد، بلکه برای ادعای خویش استدلالی مقبول ارائه می‌کند. او عدم انطباق خبر با واقع را که از آن به وصف دروغ یاد می‌شود، صرفاً زاده خبث طینت یا انگیزه‌های آگاهانه آدمی نمی‌داند تا اگر فردی به پاکی و صداقت شناخته شد دیگر در باره او نتوان از دروغ (عدم مطابقت گفته‌هایش با واقع) سخن گفت. انسان در نگاه او به حکم شاکله وجودی‌اش و نیز ویژگی‌های زیستی‌اش، گاه اخباری را نقل می‌کند که با واقع سازگار نیست. بر این اساس، میان صادق بودن فرد و صدق سخنش

۱. صادق آینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۴۷ به نقل از: تجارب السلف.

ملازمه‌ای قطعی وجود ندارد. وی برای دفاع از این نظریه، به مسائل سیاسی، اجتماعی، روانی و اقتصادی اشاره می‌کند که عموماً آدمی را در چنبره خویش گرفتار ساخته و هیچ انسان عادی از آن‌ها گریز ندارد.

### عوامل راه‌یابی دروغ به خبر

ابن خلدون بر آن است که اخبار به طور طبیعی، در معرض آفت دروغ قرار دارند و کوشش انسانی نمی‌تواند آن‌ها را از این آفت‌ها باز دارد. این که دسته‌ای گمان دارند که صادق بودن یک فرد، وی را از در افتادن به کذب باز می‌دارد، به توهمی برآمده از عدم شناخت طبیعت احوال آدمی گرفتارند، زیرا ابتلای به این آفت، امری اختیاری نیست. او به حق، مورخ را به چنین مقوله‌ای توجه می‌دهد که به صرف دریافت صدق راوی یا مخبر، منقولات وی را نمی‌توان و نباید صادق و مطابق با واقع انگاشت، چون به باور او، راه یافتن دروغ به خبر، از امور طبیعی است و آن را موجبات و مقتضیاتی است، از جمله:

۱- پیروی از آرا و معتقدات و مذاهب. اگر روح آدمی در پذیرفتن خبر بر حالت اعتدال باشد از لحاظ درستی و دقت نظر، حق آن را ادا می‌کند تا صدق آن از کذب آشکار شود، لکن اگر خاطر او به پیروی از یک عقیده یا مذهبی، شیفته باشد بی‌درنگ و در نخستین وهله، هر چیزی را که موافق آن عقیده بیاید می‌پذیرد. بنابراین، بدیهی است که این تمایل، روی دیده بصیرت را می‌پوشد و مورخ را از انتقاد و تنقیح خبر باز می‌دارد.

۲- وثوق به راویان، از دیگر موجبات و مقتضیات راه‌یابی دروغ است. راوی، فردی چون دیگران است که در روایتش، هم‌چون دیگر اخبار، احتمال صدق و کذب می‌رود، اما این پندار غلط در روان آدمی جا خوش نموده و گمان می‌برد که آن‌چه آنان بیان می‌دارند از خطا بری است.

۳- غفلت و بی‌خبری از مقاصد، دیگر عامل است. چه بسیاری از راویان اخبار، آن‌چه مشاهده کرده یا شنیده‌اند، مقصودش را نمی‌دانند و خبری را بر وفق حدسیات و تخمین‌های خود نقل می‌کنند. بی‌گمان، این آفت در خبرهای حدسی بیش از اخبار حسی راه دارد.

۴- خبر را به توهم، راست شمردن که اغلب به سبب اعتماد به راویان است، دیگر عامل راه یابی دروغ است.

۵- ندانستن کیفیت تطبیق حالات بر وقایع، عامل دیگر است؛ به این معنا که گاه خبر را با نیرنگ بازی و ریاکاری در می‌آمیزند و مخیر، حالتی از احوال را نقل می‌کند، در حالی که سازنده خبر در آن، تصنع به کار برده و ماهیت خبر برخلاف حقیقت است.

۶- تقرب جستن بیشتر مردم به خداوندان قدرت و منزلت از راه ثناجویی و مدیحه‌سرایی و ستایش اعمال آن‌ها و مأمور ساختن ایشان به صفات نیک.

۷- یکی دیگر از موجبات انتشار اخبار دروغ که بر همه مقتضیات پیش‌گفته مقدم است، بی‌اطلاعی از طبایع احوال اجتماع است، زیرا هر حادثه‌ای، خواه ذاتی باشد یا عارضی، ناچار باید دارای طبیعت و سرشت مخصوص به ماهیت خود و کیفیاتی باشد که بر آن عارض می‌شود، مثل دانستن طبایع جنیان.<sup>۱</sup> ابن‌خلدون برای مورد اخیر، مثال‌های روشنی را ذکر و مراد خود را با بیان مصادیقی روشن می‌کند.

پس تاریخ تحلیلی برابر آن چه از گفته‌های پیشین برمی‌آید، روشی برای درک و دریافت صحیح کیفیات روی داده‌های گذشته است و مورخ با کاربست آن، راهی به سوی فهم گذشته پیدا می‌کند، نه آن که پس از دریافت گذشته از طریق تاریخ نقلی به روش پیشینیان یا با اتکا به داده‌های آنان، به تحلیل روی داده‌ها، به معنای تعلیل و تجزیه آن، بر اساس علایق و پندارهای خویش بپردازد. آن چه هم‌اکنون به خطا در اذهان دسته‌ای از نویسندگان راه‌یافته، تحلیل‌ها یا تکاپوهایی به نام تحلیل است که بر تاریخ می‌رود، اما هرگز از این تحلیل‌ها به صحت و سقم تاریخ نمی‌توان راه یافت، چون فعالیت اینان کاری پسینی است. البته این که چنین تحلیل‌هایی تا چه میزان از ارزش و اعتبار علمی بهره دارد، خود بحثی دیگر است و به حوزه‌های دیگر علوم ارتباط می‌یابد و صد البته یافته‌های مورخان در دانش‌های بسیاری می‌تواند با معیارهای تعریف شده به تحلیل گرفته شود و گاه دستاوردهای آنان می‌تواند به منزله داده‌ای مورد توجه مورخ نیز قرار گیرد.

۱. ابن‌خلدون، همان، ص ۶۴-۶۶.



تمایز «تاریخ تحلیلی» با «تحلیل تاریخ» که در این نوشتار از منظر ابن خلدون پی گرفته و بررسی شده، هم چنان مباحثی دارد که در مجال و مقالات دیگر به آن اشاره خواهد شد.

### نتیجه

پرداختن به مقوله «تاریخ تحلیلی» نگاه بیرونی به «تاریخ» و مربوط به «فلسفه تحلیلی تاریخ» است و غرض اصلی آن، نشان دادن چستی تاریخ تحلیلی است و این که این گونه از تاریخ‌نگاری از چه اصول و معیارهایی بهره می‌گیرد. چنان‌که بیان شد، این روش تاریخ‌نگاری، برخلاف تصور دسته‌ای از نویسندگان که نوشته خویش را با این عنوان توصیف می‌کنند، کاربست اصول و الگوهایی برای دریافت صحیح گذشته است و مورخ با این روش به کشف روایات صحیح از ناصحیح و اخبار سره از ناسره دست می‌یابد، نه این که بخواهد به تحلیل دستاوردهای (یافته‌های) تاریخی، بر اساس الگوهای دینی یا سنتی یا ملی کنونی دست بزند. تاریخ تحلیلی، روشی برای شناخت تاریخ است نه آن که دانشی برای تبیین تاریخ، و به تعبیر دیگر نسبت به تاریخ، امری پیشینی است نه مقوله‌ای پسینی. تاریخ تحلیلی در یک کلام، روشی در حوزه مطالعات تاریخ و الگوی کشف حقیقت است که البته شرایط و اصول و قواعد تعریف شده دارد و با تحلیل تاریخ، که سروکار آن با مواد خام تاریخی است، تفاوت آشکار دارد.





### فهرست منابع

۱. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۲. \_\_\_\_\_، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۴. اتکینسون و دیگران، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
۵. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، چاپ سوم: تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
۶. تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به اهتمام حسن حضرتی، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰.
۷. روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، [بی تا].
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۹. سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمان، الشماریخ فی علم التاریخ، به کوشش محمد بن ابراهیم شیبانی، کویت، ۱۳۹۹ق.

۱۱. عبدالرحمن خضر، عبدالعظیم، المسلمون وکتابه التاريخ، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۵ م.
۱۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
۱۳. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، تهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۶۷.
۱۴. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
۱۵. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

